



آمدن امیرالمؤمنین(ع) به کربلا و سرنوشت عبرت انگیز راوی واقعه

امیرالمؤمنین(ع) در مسیر جنگ صفین به کربلا رسید، مشتی خاک برداشت و فرمودند: عجا از تو ای تربت! سوگند به خدا که از میان تو جماعتی بر می‌خیزند که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.

امیرالمؤمنین(ع) در مسیر جنگ صفین به کربلا رسید، مشتی خاک برداشت و فرمودند: عجا از تو ای تربت! سوگند به خدا که از میان تو جماعتی بر می‌خیزند که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.

به گزارش خبرگزاری مهر، علت این همه اصرار و ابرام بر اقامه مجالس عزای این است که به واسطه ذکر سیدالشهداء رحمت الهی بر مجلس و افراد نازل می‌شود و ملائکه در آن محفل حضور به هم می‌رسند و حضور ملائکه موجب استجلاب فیض و نور و رحمت می‌شود و انسان خود را در حریم ولایت و اشراف نفس امام علیه‌السلام قرار می‌دهد؛ بنابراین باید قدر این موقعیت را بداند و این فرصت را به رایگان از دست ندهد و بکوشد که خود را واقعاتر همان ممشی و منهاج واقع کند و هرچه بیشتر خود را به حرم و حریم و مسیر و طریق آن حضرت نزدیک کند و سعی کند که مسیر زندگی خود را بر اساس و پایه سیر و منهاج آن حضرت استوار کند.

علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در جلد سوم کتاب معادشناسی، واقعه آمدن حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) به سرزمین کربلا و سرنوشت عبرت انگیز راوی این مطلب را چنین روایت می‌کند: ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایت می‌کند از نصر با اسناد خود از هرثمه بن سلیم که گفت: ما با امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) برای جنگ صفین حرکت کردیم؛ چون آن حضرت در بین راه در کربلا فرود آمد، ما با آن حضرت نماز جماعت بیای داشتیم، چون از نماز فارغ شد و سلام نماز را گفت مقداری از خاک را برداشت و بوئید و گفت: «واهاً لك يا تربة! ليحشرن منك قومٌ يدخلون الجنة بغير حساب؛ عجا از تو ای تربت! سوگند به خدا که از میان تو جماعتی بر می‌خیزند که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.»

چون هرثمه از جنگ صفین به نزد زنش، جرداء دختر سمیر که از شیعیان امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود بازگشت به او گفت: ای جرداء می‌خواهی از دوستت ابوالحسن برای تو مطلبی نقل کنم که تعجب کنی! چون وارد کربلا شد مشتی از خاک بر گرفت و بو کرد و چنین گفت: «واهاً لك أيتها التربة! ليحشرن منك قومٌ يدخلون الجنة بغير حساب. او ادعای علم غیب می‌کند؟ زن گفت: ای مرد دست از اینگونه سخن‌ها بردار، امیرالمؤمنین جز کلام حق هیچ چیز دیگری نمی‌گوید.

هرثمه می‌گوید: چون عبیدالله بن زیاد لشکر برای جنگ با حسین(علیه السلام) به کربلا فرستاد، من نیز در میان آن لشکر بوده و به کربلا رفتم و چون به منزلگاه حسین(علیه السلام) و اصحابش رسیدم به یاد آوردم که این زمین همان زمینی است که ما با امیرالمؤمنین(علیه السلام) در راه صفین در آن وارد شدیم. و همان نقطه‌ای را که امیرالمؤمنین از خاکش بوئید شناختم و آن کلماتی را که فرموده بودند به خاطر آوردم و لذا از این حرکت و مسیرم به کربلا ناخشنود شدم.

عنان اسب را به طرف حسین(علیه السلام) گردانیدم و در مقابلش ایستادم و سلام کردم و آن حدیثی را که در این سرزمین از پدرش شنیده بودم برای او بازگو کردم. حضرت حسین(علیه السلام) فرمود: اینک آیا موافق ما هستی یا از مخالفین ما؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! نه از موافقین شما هستم و نه از مخالفین شما؛ من فعلاً اولاد خود و عیال خود را گذاشته‌ام و آمده‌ام و بر آنها از ابن زیاد نگرانم.

حضرت فرمود: پس از این سرزمین به سرعت کوچ کن تا اینکه منظره جنگ با ما را نبینی؛ سوگند به آن خدائی که جان حسین در دست قدرت اوست هر کس امروز واقعه نبرد با ما را ببیند و ما را یاری نکند داخل در آتش خواهد شد. هرثمه می‌گوید: من در آن حال با سرعتی هر چه تمامتر پا به گریز نهادم تا اینکه منظره کشتار از دیدگانم پنهان باشد.

و نصر حدیث کرده است از ابوجحیقه که او گفت: عروه باریقی به نزد سعد بن وهب آمد و از او پرسش کرد از حدیثی که او از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب روایت کرده است. سعد بن وهب گفت: آری، مرا می‌خفت بن سلیم به سوی امیرالمؤمنین فرستاد در وقتی که به سوی صفین در حرکت بود، من آمدم و در کربلا به او رسیدم و دیدم با دستش اشاره به زمین می‌کند و می‌گوید: «هیهتا هیهتا؛ اینجا اینجا.»

مردی پرسید: منظور شما چیست ای امیرمؤمنان؟ «فقال: ثقل لآل محمٍ ينزل هیهتا؛ فويلٌ لهم منكم وويلٌ لكم منهم! متاع گران بهائی از آل محمد در اینجا فرود می‌آید؛ پس وای بر آنها از شما، و وای بر شما از آنها!» مرد پرسید: مرادتان از این کلام چیست ای امیرمؤمنان؟ حضرت فرمود: وای بر آنها از شما که می‌کشید آنها را؛ و وای بر شما از آنها که خداوند به پاداش این کشتار شما را داخل در آتش می‌فرماید.

نصر گفته است که این کلام به وجه دیگری هم وارد شده است: إنه عليه السلام قال: فويلٌ لكم منهم وويلٌ لكم عليهم. آن مرد گفت: معنای وای بر ما از ایشان را فهمیدیم. «فويلٌ لنا عليهم» معنایش چیست؟

حضرت فرمود: «تروتهم يقتلون لا تستطيعون نصرتهم!» می‌بینید آنها را که کشته می‌شوند و قدرت یاری آنها را ندارید! و نصر با سند خود از حسن بن کثیر از پدرش روایت کرده است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) به کربلا آمدند و در آنجا توقف کردند و گفته شد به ایشان: ای امیرالمؤمنین(ع)! اینجا زمین کربلاست.

فقال: ذَات كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ. و سپس با دست خود اشاره به مکانی نمودند و گفتند: «هَيْهَتَا مَوْضِع رَحَالِهِمْ وَ مَنَاحِ رُكَابِهِمْ؛ اینجا محل باراندازهای آنان است و محل خوابیدن اسب‌ها و شترهای آنان است.» و سپس با دست اشاره کردند به مکان دیگری و فرمودند: «هَيْهَتَا مَرَاقِ دِمَائِهِمْ؛ اینجا محل ریخته شدن خونهای آنان است.» و سپس اُمیرالمؤمنین(علیه السلام) از آنجا به سباط حرکت کردند.